

«ادوار لالو»



ادوار لالو در تاریخ موسیقی فرانسه یکی از برجسته‌ترین مظاهر خصوصیات ملی فرانسه یعنی ظرافت و تشخیص به شمار می‌رود. با اینحال نامش (لالو) اسپانیایی می‌نماید، زیرا خاندانش اصلاً اسپانیایی بود ولی اجدادش از سده شانزدهم در منطقه «فلاندر» مستقر شده بودند. پدرش افسری شجاع بود و در عرصه جنگ به کسب افتخاراتی نایل آمده بود و در سالهای آخر عمر بعنوان رئیس بانک کارگشایی شهر «لیل» فرانسه به کار اشتغال داشت. فرزندش «ادوار - ویکتور - آنتوان» در همان شهر متولد و در خانواده‌ای کاملاً فرانسوی بزرگ شد.

پدر «لالو» در آغاز کار استعداد و موسیقی او را دریافت و تشویقش نمود و حتی برای آموزش موسیقی به کنسرواتوارش فرستاد اما زمانی که متوجه شد فرزندش به جای آنکه مانند پسرهای باتربیت موسیقی را تفننی تلقی کند می‌خواهد آنرا

حرفه خود سازد او را از خود راند و هر گونه رابطه‌ای را با او قطع کرد. ادوار
 بناچار در شانزده سالگی خانه پدری را ترک گفت و تا هفده سال پس از آن ،
 بهنگام مرگ پدر ، پا بدان نهاد . ادوار جوانی جدی و با شهامت بود . در
 پاریس مستقر شد تا تحصیلات موسیقی را به اتمام رساند . از راه تدریس و نیز
 نوازندگی ویولون معاشش را بسختی تأمین می کرد . بعدها موفق شد وارد
 کواتوئور معروفی گردد . بدین گونه در سایه قریحه نوازندگی خود توانست



به کار آهنگسازی پرداخت. اما عجیب
 آنکه وی این دو فعالیت - یعنی
 نوازندگی و آهنگسازی - را کاملاً
 از یکدیگر جدا ساخت . بدین معنی
 که وی نوازندگی را پیوسته منحصراً
 وسیله امر معاش تلقی می کرد. در
 نظر او آفرینش موسیقی نبایستی

هیچگاه از حالت غیر مادی خود بیرون آید . وی هیچگاه برای آهنگسازی
 یا خواندن «پارتسیون» از پیا نوا استفاده نمی کرد و در سر تاسرزندگی خود همیشه
 فقط از چشمان خود برای التذاذ از آنچه در یک «پارتسیون» پنهان بود کمک
 می گرفت ...

«پیر لالو» فرزند ادوار لالو ، که ناقد و هنرشناس بود ، نیز عقیده داشت
 که موسیقی را باید قرائت کرد و نه استماع ... این نظریه تماس با موسیقی را
 محدود به جمع قلیلی اهل فن می تواند ساخت . این چنین نظریه‌ای در دوران
 معاصر از جانب «بوزونی» موسیقی دان معروف نیز ابراز گردیده است اما
 «بوزونی» توصیه می کرد که آنرا در موسیقی دوازده صدائی («دود کافونیک»)
 به کار بینند . البته در مورد «سیستم» هائی که بر پایه مقررات و اصولی کاملاً
 ریاضی و ذهنی استوار است ممکن است نقش شنوائی ناچیز انگاشته شود چرا که
 ارزیابی و دریافت ترکیبات صوتی عالمانه‌ای که در این گونه «سیستم» ها معمول
 است فقط بر روی کاغذ و از راه چشم برای معدودی اهل فن مقدور است . اما در
 مورد موسیقی‌ای نظیر آثار لالو چنین روشی نامعقول می نماید . زیرا اهمیت

«سمعی» آثار او خیلی فزونتر از ارزش «بصری» آنهاست. لالو «کنترپوان» های پیچیده، «کانون»، «فوک»، ها و تمهیدهای بفرنجی که موجب حظ بصر مهندس ریاضی دانی می تواند شد، به کار نمی برد. آثار او مهیج، حزن انگیز و مسرت بخش است، مستقیماً با قلب آدمی سخن می گوید و در دسترس و مورد علاقه جمعیت کثیری قرار دارد که از دستور و صرف و نحو زبان موسیقی سر رشته ندارند و به قلمرو هنر اصوات از راه شنوائی سرو کار می یابند...

لالو از همان بدو ورود به پاریس آثار متعددی نوشت اما توفیق نیافت تا توجه ناشران را به استعداد نو خاسته خود جلب کند. در آن هنگام وی فقط به موسیقی مجلسی می پرداخت. در بیست و هفت سالگی موفق شد نخستین آثار خود را به چاپ رساند که عبارت بودند از يك «فانتزی» برای ویولون، يك «آلگرو» برای پیانو و ویولون، چهار «پرومپتو» برای ویولون و دو «تریو» بسیار جالب و با ارزش - که با همه کوشش گروه کواوتوئوری که لالو بدان پیوسته بود مورد استنبال عامه قرار نگرفت. دوسونات، یکی برای ویولون و پیانو و دیگری برای ویولونسل و پیانو و قطعات کم اهمیت تر دیگری نیز در همان دوره به وجود آمده اند. از آن پس لالو از ناموفق بودن آثار خود دل سرد شد و مدت هفت سال اثری ننوشت. به سن چهل و دو سالگی بایکی از شاگردان خود پیوند زناشویی بست و از سر نو به کار آهنگسازی روی آورد. مسابقه ای که برای نوشتن يك اثر اوپرائی در آن زمان بر گزار می شد موقعیت مناسبی به دست داد تا لالو مجدداً و به اصطلاح «وارد گود» شود. اوپرائی در سه پرده بنام «فیسک» نوشت که سومین برنده مسابقه گردید. ولی فقط اوپرائی نخستین برنده به روی صحنه آمد اما توفیقی نیافت. با آغاز جنگ سال ۱۸۷۰ لالو به خدمت زیر پرچم رفت و بناچار کار آهنگسازی را کنار نهاد.

پس از پایان جنگ لالو به موسیقی سنفونیک روی آورد و اثری بنام «دبورتیسمان» برای اورکستر، «کنسرتو» برای ویولون و اورکستر و «سنفونی اسپانیائی» برای ویولون و اورکستر را نوشت. اثر اخیر که بوسیله «سارازات» اجرا شد موفقیت بسیار کسب نمود. از این رهگذر لالو تشویق شد و اوپرائی «سلطان ایس» را نوشت و آنرا به مردی موسوم به «ووکوری» که مخبر سازمان

هنرهای زیبا در دولت بود «شنواند». «وو کوری» چنان تحت تأثیر این اثر رفت که گزارش پرشوری درباره آن به وزیر داد و در طی آن نوشت که اگر رئیس اوپرا بی درنگ این شاهکار را به روی صحنه نیاورد آبروی خود را از دست خواهد داد ... از قضا چند ماه بعد «وو کوری» به ریاست اوپرا منصوب شد . لالو که

از خوشحالی در پوست نمی گنجید «پارتیسبون» اوپرای خود را زیر بغل گذاشت و روانه دفتر او گردید . اما با کمال تعجب از جانب او به سردی پذیرائی شد . ظاهراً نظر «مخبر» با نظر «رئیس» یکی نبود. «وو کوری» بدون آنکه خم به ابروییاورد از وی-



آبرویی، نهراسید و «سلطان ایس» را رد کرد ...

این شکست دردناک به دنبال ناکامی های بی شماری که در راه قبولاندن «فیسک» در اوپراهای پاریس و هامبورگ و بروکسل با آنها روبرو شده بود لالو را بسیار دلشکسته و دلسرد ساخت . وی باز به شیوه سنفونیک خالص روی آورد. کنسرتوئی برای ویولونسل و اورکستر، «فانتزی نروژی»، «راپسودی نروژی»، «کنسرتو روسی»، «او باد» برای ده ساز، «سنفونی در سول کوچک»، «سکرزو» و «کنسرتو» برای پیانو و در حدود بیست «ملودی» از آثار این دوره از زندگی اوست .

همه این آثار، که اندک اندک توجه اهل فن را به خود جلب کرد ، مشحون از جنبه های فنی و هنری بدیعی است . لالو یکی از بنیاد گذاران جمعیت معروف «انجمن ملی موسیقی» بود که هدفش حمایت از ذوق و طبع فرانسوی در ستاخیز هنری آن کشور بود . لالو چنین هدفی را بسیار جدی و مهم می شمرد . در برابر ابتذال آثاری که برای کسب توفیقی سهل الوصول ساخته و پرداخته می شد وی بر آن بود که شیوه ای جدی اما بدون کبکبه ، و «ملودی» ای سهل و روان ولی بر روی «آرمونی» بسیار استوار و ظریف ، عرضه بدارد ، و در این کار بخوبی موفق شد .

سالها کار و نوازندگی در کوآتوئور زهی بدو تجربه فراوانی آموخت .
 از این رهگذروی به همه امکانات و رموز سازهای آرشه‌ای بصیرت و آشنائی عمیقی
 یافته بود و در اثر همین تجربه عملی وی موفق شده است قسمت سازهای زهی آثار
 اورکستری خود را با چنان زبردستی و استادی فوق‌العاده بنویسد و ترکیب کند.
 در زمانی که ، در طی سده نوزدهم ، کشفیات نوئی اندک اندک در زمینه
 اورکستراسیون ظاهری گشت و درست هنگامی که اورکستراسیون واگنر بسیاری
 از آهنگسازان را به نحوی نسنجیده و خطرناک شیفته خود می‌ساخت ، شیوه
 اورکستراسیون لالو در آهنگسازان تأثیری مطلوب و چشمگیر بجای گذارد .

با اینهمه ، لالو در مدت حیات خود کمتر مورد قدردانی و حق‌شناسی قرار
 گرفت و فقط اندکی پیش از آنکه زندگی را بدرود گوید تقدیر کمی روی خوش
 بدونشان داد . مرتباً با شکست و ناکامی مواجه می‌شد . هنگامی که ، پس از
 مدتها دوندگی و جواب رد شنیدن ، یکی از آثارش برای اجرا در اوپرائی مورد
 قبول واقع می‌شد بناگاه آن اوپرا دستخوش ورشکستگی و یا طعمه حریق
 می‌گشت . «ووکوری» که داستان رفتار ناشایستش را نسبت به لالو نقل کردیم ،
 سال بعد از آن ماجرا ، و برای جبران مافات ، نوشتن باله‌ای را بدو سفارش
 داد . اما این سفارش ارمغانی بدیمن بود . زیرا اولانگذاشتند موضوعی را که
 لالومی خواست انتخاب کند و بجای آن متن داستان و موضوع بی‌ارزشی موسوم
 به «نامونا» را که بوسیله قصه پردازان بی‌مایه‌ای ساخته و پرداخته شده بود بدو
 تحمیل کردند ؛ و سپس مدت بسیار محدودی را برای به پایان رساندن باله
 سفارشی تعیین نمودند . برای هنرمند با وجدان و دقیق و با وسواسی چون لالو



این محدودیت نتایجی دردناک داشت .
 وی با اضطراب و تشویش به کار
 پرداخت ، نیروهای جسمانی خود را
 بر سر این کار نافرجام و یأس آمیز
 گذاشت و قبل از آن که به اتمامش
 رساند دچار فلج نیمه بدن گشت .
 دوستش «شارل گونو» که پیوسته

آماده کمک به دوستانش بود به یاری اش شتافت و اورکسترسیون صحنه آخر باله را به انجام رساند .

هنگامی که «نامونا» به روی صحنه آمد با شکست و مخالفت فوق العاده روبرو شد . ناقدان و عامه مردم به اتفاق زبان به ملامت آن گشودند . امروز که پارتیسیون دل انگیز «نامونا» را ورق می‌زنیم و یامی‌شنویم و تحت تأثیر لطافت و جذبه مقاومت ناپذیر آن قرار می‌گیریم از کج سلیقگی و انتقادهای کسانی که در دوره حیات لالو چنان بی‌محابا به «نامونا» تاخته‌اند دچار بهت و حیرت می‌شویم . زیرا این اثر، چه به صورت باله - یعنی به همراه موضوع و داستان - اجرا شود و چه به صورت قطعه اورکستری ، لطف سحرانگیزی در خود نهفته دارد حال آنکه معاصران لالو اصطلاحاتی چون «مبتذل» ، «عاری از تخیل» ، «ناتوانی ملودیک» در وصف آن به کار برده‌اند .

از همان نخستین جلسات تمرین این اثر مشکلاتی پدید آمد ، قسمتی از باله که در طی آن شخصیت اصلی داستان باله بایستی سیگار بکشد غوغائی به پا کرد . توضیح آنکه یکی از استادان باله از لالو به دادگاه شکایت کرد که فکر اصلی این قسمت متعلق به اوست و او قرار است آنرا در یکی از باله‌های آینده خود به روی صحنه بیاورد ، کار به حکمیت کشید و سرانجام به «نامونا» اجازه دادند که سیگاری خاموش بکشد ...

شاهکار لالو موسوم به «سلطان ایس» نیز مدتها از طرف تالارهای مختلف رد می‌شد . با اینحال «شارل لامورو» رهبر اورکستر معروف در صدد برآمد زیبایی‌های آنرا از طریق قطعه‌ای به صورت «سوئیت سنفونیک» که از پارتیسیون اصلی آن اثر استخراج و تنظیم شده بود - به عامه بشناساند . این قطعه اورکستری مورد استقبال و توجه قرار گرفت اما این موفقیت موجب تشدید سوء تفاهمی گردید که لالورا از عامه مردم جدا می‌ساخت . بدین معنی که ناقدان او را در شمار «سنفونیست» هائی جای داده بودند که در اپرا نمی‌تواند توفیقی بیابد و بدین گونه ظاهراً «لامورو» این نظریه نادرست را تأیید می‌نمود .

خوشبختانه ناگهان روزی در سال ۱۸۸۸ «سلطان ایس» در صحنه «اوپرا کومیک» راه یافت و با شرکت هنرمندان برجسته‌ای به مرحله اجرا درآمد .

لالودر آن هنگام شصت و پنج سال داشت و به پایان عمرش چهار سال بیش باقی
نمانده بود . سرانجام تقدیر بر سر مهر آمد . «سلطان ایس» با چنان شور و
استقبالی مواجه شد که در همان نخستین فصل هنری یکصد بار اجرا گردید .
دوستان موسیقی و موسیقی دانان حرفه‌ای و ناقدان همه بناگاه نبوغ موسیقی دانی
را که تا آن زمان درست نشناخته بودند «کشف» کردند . این اثر چنان سرشار
از ظرافت و جذبه و احساسات لطیف انسانی بود که همه را مسحور می ساخت .
درینا که موفقیت دیر به سراغ لالو آمد . از آن پس فقط توانست با به کار
بردن قسمتهائی که از یک اثر قبلی اثری برای «پانتومیم» موسوم به «نرون»
پدید آورد و نوشتن اوپرائی جدید را آغاز کند اما اجل مهلت نداد تا در این کار
از حد نخستین صحنه‌های اوپرافرا تر رود . حمله‌ای قلبی به زندگی این هنرمند
ممتاز پایان داد ، هنرمندی که قریحه تابناکش یکی از حلقه‌های زنجیر زرین
سنت‌های موسیقی فرانسه را تشکیل می دهد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی